

# TREASURE HUNT VENTURE 2





# TREASURE HUNT VENTURE 2

برای ماجرا زندگیت آماده باش!

آیا قصه چوچه مرغابی زشت را به یاد دارید؟  
در محله مرغابی ها یک تخم بود که چوچه از آن  
بیرون آمد. همه مرغابی ها فکر میکردن چی یک پرنده ی  
بد رنگ است. پرنده بیچاره زندگی سختی داشت او از طرف  
همه مرغابی ها رد میشد بعد از آنجا فرار کرد.  
به همین شکل وقت ها سپری میشد و پرنده حیران بود  
که به کجا برود



coral sea



موزیم ها به اسم او نامگذاری شده. اوحی قهرمان فلم های بازیست، در جاپان و چین بعضی پارک ها به یاد بود او هنوزم وجود دارد.

شاید فکر کنی که تو یک مرغابی عادی هستی. اما چیزی که باید بفهمی این است که در حقیقت تو یک چیزی معمولی نیستی؛ تو بسیار خاص هستی، خاص تر از چیزی که فکر میکنی بیا به دریاچه نگاه کنیم، تا بفهمیم واقعا کی هستی.

در پنج تحقیق بعدی چیز های عجیبی یاد خواهی گرفت. متوجه میشی که همه چیز در تو تغییر کرده است. یاد میگیری که جای خاصی در قلب خدا داری و قدرت خاصی در وجودت هست که تا حال متوجه آن نشدی. واو! منتظر چی هستی بیا که شروع کنیم

یک روز متوجه پرنده های شد که تا حالا به این زیبایی ندیده بود. سفید، پاک و با گردن بلند ظریف پرنده ی بدرنگ با خود گفت، که چقدر این ها زیبا هستند. واو! خوب؛ ناگهان متوجه عکس خود در دریاچه شد. به سختی باور کرد که خودش نیز سفید و پاک با گردن بلند و ظریف است او در واقع یک مرغابی نی بلکه یک قو سفید و عالی است.

پسری به نام هانس کریستین اندرسن از دنمارک این داستان را نوشته است شاید در مورد قصه های دیگری از هانس نیز بفهمید. پری دریایی یا هم لباس جدید امپراتور ها (میفهمی که پادشاه برهنه میگشت تا اینکه یک طفل به او خندید).

چیزی که همه ای مردم نمی فهمند اینست که قصه ای مرغابی یک قصه ای واقعی در مورد خود هانس است. او در فقر بزرگ شد. (مادر بیچاره اش حتی سواد خواندن نداشت و هرگز نتوانست داستان ها هانس که بیشتر از ۳۰۰۰ جلد نوشته بود بخواند

اما هانس یک مرغابی معمولی نه بلکه یک پرنده بسیار خاص بود. مجسمه او در تمام جهان است و کوجه ها به نام او نامگذاری شده است، چهره ی او حتی در مهر ها پستی حک شده است.

## تحقیق ۱. خدا حافظ بدی ها، سلام بر خوبی ها



### حلقه



فرض کن در یک فروشگاه بایسکل هستی، و یک بایسکل میخوای اما مشکل اینجاست که پैसे نداری تا آن بایسکل را بخری اما باز هم به آن میبینی و می خواهی که آن را داشته باشی.

صد ها برند جدید بایسکل های درخشان و بری ایستاد مانده شده: سرخ، آبی، سیاه، سبز زرد، نارنجی، سفید، گلای، نقره ای، و طلایی با طرح های گوره خر و کامو- هر رنگی که تا حال در موردش فکر کردی.

ناگهان حادثه ای اتفاق میافتد چیزی مانند خواب وحشتناک میروی و زنگ بایسکل را میزنی و بایسکل می افتد روی بایسکل بعدی بعدی و بعدی مثل یک خط مستقیم بایسکل ها روی همدیگر می افتند. صد ها بایسکل با صدای بلند روی هم افتاده! تو کوشش میکنی که

اولی را بلند کرده ایستاد کنی، متوجه میشی که رنگ های درخشان و بری آن خراشیده شده است بایسکل های زیادی که تا حال به آن سوار نشدی آسیب دیده اند

صاحب فروشگاه میآید و متوجه حادثه شده و بعد به تو نگاه میکند. میخوای فرار کنی اما بسیار دیر شده و دستگیر شدی. اما اتفاق عجیبی می افتد. صاحب فروشگاه به شما لبخند میزند و میگوید که تشویش نکن، مشکلی نیست میتوانم همه اش را دوباره ترمیم کنم، همه آن ها بیمه شدند. به سختی باورت میشود

حالا به این میگن بخشش و مهربانی

اما داستان جالب میشود وقتی صاحب فروشگاه تو را به پشت دوکان میبرد. آنجا یکی از بهترین و خاص ترین بایسکل در تمام فروشگاه را به تو نشان میده. بعداً صاحب فروشگاه میگوید که این بایسکل عالی و شیک رایگان برای تو میدهم. در حال که وضع بر هم ریخته ات و بایسکل ها افتاده را جمع و جور میکند، میگوید که در بایسکل سوار شده به خانه برو. واقعا امکان ندارد؟! عجیب به نظر می آید، درست؟

حالا به این میگویند رفتار خوب و بزرگی

مهربانی و بزرگی دو چیز کاملا متفاوت در دنیاست و این دو چیز از طرف خدا میاید. مهربانی این نیست به بدی که لیاقت آن را داریم برسیم



و بزری به دست آوردن چیزهایی که ارزش آن را نداریم.

این دقیقاً چیزیست که خدا برای ما انجام میدهد و تمام گناه های ما را میبخشد. او تمام خوبی های را برای ما میدهد که ما نتوانستیم بدست بیاریم.

مهربانی و بزری خداوند کاملاً حیرت انگیز است! در کتاب مقدس نیز یک داستان مثل این وجود دارد به کتاب (۱) مبینم اما در تمام زندگی خود باید این داستان را تعقیب کنیم این مهمترین و ناراحت کننده ترین قصه در یک بخش از داستان بایبل است. جایی که شگفت انگیزترین اتفاق شروع میشود.



بین بایبل چی میگوید:

لوقا ۲۳-۳۲-۴۳

دو جنایتکار هم برای مصلوب شدن با او بودند. و وقتی به محلی نامگذاری شده به «کاسه سر» رسیدند، او را در آنجا به صلیب میخکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او. عیسی گفت،

«ای پدر، اینها را ببخش زیرا نمیدانند چه میکنند.» بالای لباس های او قرعه انداخته میان خود تقسیم کردند.

مردم ایستاده تماشا میکردند و فرمانروایان آنها با ریشخند می گفتند: «دیگران را نجات داد. اگر این مرد مسیح و برگزیده خدا است، حالا خودش را نجات دهد.»

عساکر هم او را مسخره کردند و پیش آمده سرکه خود را به او تعارف کردند و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده.» در بالای سر او نوشته شده بود:

«پادشاه یهودیان.»

یکی از آن جنایتکار که به صلیب آویخته شده بود با ریشخند به او می گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.» اما آن دیگری با ملامت به اولی جواب داد: «از خدا نمیترسی؟ سر تو و او یک قسم حکم شده است. در مورد ما منصفانه عمل شده، چون ما به سزای اعمال خود می رسیم، اما این مرد هیچ خطایی نکرده است.» و گفت: «ای عیسی، وقتی به پادشاهی خود رسیدی مرا به یاد داشته باش.»

عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش، امروز با من در جنت خواهی بود.»



۱. عیسی در مورد مردم های بدی که او را در صلیب میخکوب کردن چی میگوید؟

۲. چرا او قسم گفت؟

دقیقا عیسی بخشنده و مهربان است او بدی های را که ما ارزشش را داریم به ما نمیدهد

۳. حالا عیسی به دزدی که در کنار او میخکوب شده است چی میگوید؟

۴. چرا او قسم گفت؟

بلی بخاطریکه عیسی بزرگ و مهربان است او بزرگی شگفت انگیزی دارد. عیسی خوبی های را به ما میدهد که ارزش آن را نداریم. بسیاری از مردم فکر میکنند که خداوند سخاوتمند نیست و او نمی خواهد که ما خوشحال باشیم. فکر میکنند که او یک تعداد قوانین را ساخته و خودش در بهشت نشسته ما را تماشا میکند که اگر قوانین را بشکنیم ما را جزا دهد. این کاملا غلط و دروغ است!

خدا کاملا شگفت انگیز است و خدا میخواهد که ما را از بدی ها نجات و برای مان خوبی ها را نصیب کند چرا فکر میکنید که او

میخواهد تمام خوبی ها را برایمان بدهد؟ چون او بسیار خوب است حتی اگر او را نادیده بگیریم و در موردش بد فکر کنیم باز هم او به خوبی ما فکر میکند. واو!

به خاطر داشته باش که گناه ما از نظر خدا چی قسم بود. در مورد آنهایی فکر کن که در جاهای پلید دنیا کار میکنند در چاه فاضلاب. به جای میروند که تمام چیزهای تشناب ها به آنجا می رود جایی که میکروب، مریضی، موش ها، مادر کیک ها و کرم ها و جوی پر از فاضلاب. وای چی بوی ناک! اما عیسی ما را از غرق شدن نجات داد. آن همه پلیدی ها بر صلیب برد و تبدیل به عدالت کرد.

وقتی که خدا(پدر) ما را میبیند درحقیقت کمال عیسی را میبیند. دقیقا، عیسی هیچ وقت بدی نکرد او همیشه خوب و راست بود. بنا خدا ما را خراب کار نمیبیند، خدا ما را خوب و زیبا میبیند (نمیتواند کمکی کند اما در مورد ما احساس خوب و نیک دارد!) آیت بعدی برمان می گوید که



بینی بایبل چی میگوید:

قرنتیان ۲: ۲۱۵

مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی خدا به خاطر ما او را گناه ساخت تا ما در پیوستگی با او عدالت خدا شویم .



۵. این آیت از چی میگوید چی فکر میکنید که خدا ما را چی قسم می بیند؟

۶. چرا ای قسم میبیند؟

۷. او یک خدای خوب است؟



الف- اگر خدا اینقدر خوب و بزرگی او حیرت انگیز است، تو باید چی کنی؟

باید هر روز در مورد بزرگی مهربانی و خوبی های او برای خودمان فکر کنیم. این واقعیت ها باید ما را تشویق کند تا او را به یاد داشته باشیم و خوشحالش کنیم اگر خدا تو را اینگونه می بیند تو نیز باید خود را اینگونه بینی.

ب- چطور میتوانیم قدر دانی خاص خود را نشان دهیم ،حالا ،امروز این هفته؟

### حفظ آیه قرنتیان ۲: ۲۱:۵

مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی خدا به خاطر ما او را گناه ساخت تا ما در پیوستگی با او عدالت خدا شویم .

### کلید جوابات

۱. پدر آنها را ببخش آنها نمیفهمند چی میکنند؟

۲. بخاطریکه او بخشنده و مهربان است نمیتواند چیزهای بدی را که ارزش آن را داریم برای مان بدهد.

۳. امروز تو با من در بهشت خواهی بود.

۴. بخاطریکه او بخشنده و مهربان است چیزهای خوبی را که ارزش آنها نداریم برای مان میدهد.

## تحقیق ۲. بُرند های کاملاً نو



### حلقه



ترسناک ترین حشره ای  
که تا حال در موردش فکر  
کردی چی است؟

عنکبوت؟ کرم؟ هزارپا؟  
زنبو؟ حشرای ترسناکی  
دیگری است، درست؟  
اگر تو حشره میبودی.

چوچه قورباغه یا یک ماهی در آب یا هم بگویی که حشره سنجاقک.  
در دنیای حشرات، آنها مانند اژدها خطرناک اند! حشره سنجاق هر  
موجود کوچک را می بلعد برای دیگر حشرات اینها هیولا هستند.

اما یک اتفاق میافتد اینکه سنجاقک ها کاملاً تغیر میکنند. کرم ها به  
پروانه ها تبدیل میشوند. و آنها بال پیدا میکنند. و آب های ناپاک را  
ترک میکنند، به آسمان پرواز میکنند. و یک چیزی دلچسب در مورد  
قیافه آنها است که متوجه شدین؟ چی را دیدین؟

۵. خداوند بدی ها را در من نمی بیند او فقط خوبی هارا می بیند من  
خوبی میکنم و این کاملاً پاکی و بی گناهی است.

۶. بخاطریکه عیسی برای کارها خوب معامله با (نیکوکاری) و به  
خاطر کارهای بد(مجازات

۷. او عالی تر از هر خوبی هاست.



یادداشت

---

---

---

---

---

---

---

---



او می خواست ببیند که عیسی چه قسم شخص است، اما به علت کوتاهی قد و ازدحام مردم نمی توانست او را ببیند. پس پیش دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، چون قرار بود عیسی از آن راه بگذرد.

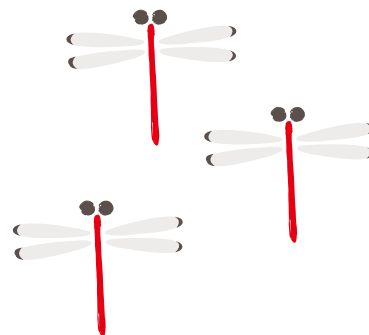
وقتی عیسی به آن محل رسید به بالا نگاه کرد و فرمود: «ای ذکی، زود شو، پایین بیا زیرا باید امروز در خانه تو مهمان باشم. او به سرعت پایین آمد و با خوشرویی عیسی را پذیرفت.

وقتی مردم این را دیدند زمزمه نارضایی از آن ها برخاست. آن ها می گفتند: «او مهمان یک خطاکار شده است.»

ذکی ایستاد و به عیسی خداوند گفت: «ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقرا می بخشم و مال هر کس را که به ناحق گرفته باشم چهار برابر به او پس می دهم.

عیسی به او فرمود: «امروز رستگاری به این خانه روی آورده است چون این مرد هم پسر ابراهیم است. زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را پیدا کند و نجات دهد.»

آنها شکل صلیب را به خود گرفتند با قدرت > پادشاه حشرات < شکل صلیب را گرفتند و به آسمان پرواز کردند!



مدت ها قبل جنگجویان سامورای در جاپان متوجه این موضوع شدن

و سامورای های مسیحی شمشیر های خود را با شکل حشره ی سنجاقک طراحی کردن و سنجاقک قدرت و پیروزی عیسی را در صلیب یادآوری میکرد.

بنابراین سنجاقک از هیولا بودن تبدیل شد به نمونه قدرت عیسی، مانند این که مردی با عیسی ملاقات کرد. او مانند یک هیولا بود و یک چیزی جالب برایش اتفاق افتاد...

بین بایبل چی میگوید:



لوقا ۱۹: ۱۰

عیسی وارد اریحا شد و از میان شهر می گذشت. مردی در آنجا بود بنام ذکی که سرپرست مالیه گبران و بسیار ثروتمند بود.



۱. ذکی یک نام غیر معمول است پس او را ذک میگویم.  
در مورد داستان ذک چی به یادتان است؟ او چی قسم به نظر می‌رسید؟ وظیفه ای او چی بود؟

۲. مردم چی احساس داشتند در مورد ذک؟  
جمع آوری مالیه در زمان عیسی خبری بدی بود همه از آنها نفرت داشتند. تنها پول شمارا نمیگرفتند، بلکه بیشتر از چیزی که باید میگرفتند را جمع کرده و در جیب خود میزدند. آنها بیشتر از همه مردم پول دار تر بودند. و اگر مالیه را نمی پرداختی تورا توسط عساکر از خانه بیرون میکردند و در زندان می انداختند. مالیه گیرنده ها هیولا های حریص و بی رحم بودند در همه شهر ها زندگی میکردند و راه فرار از آنها وجود نداشت

ذک نیز پول مردم را میگرفت. دیگر چی در مورد آن میدانیم؟ او قد کوتاه بود و شاید هم قد کوتاه ترین پسر شهر و کوتاه ترین پسر در حال بزرگ شدن. حالا اگر تو از همه خوردتر هستی بیشتر از این دیگر چی میخواهی؟ اینکه بزرگ تر باشی درست؟ یا شاید هم بزرگتر از همه.

حالت ذک خوب نبود اما تصمیم خود را گرفته بود. او میخواست

بزرگترین فرد در شهر باشد تا اندازه ای هم بود.  
اگر مردم مالیه را پرداخت نمیکردند، زندگی آنها را خراب میکرد؛ و مجبورشان میکرد که فرار کنند!

اما اینجا شخصی دیگری هم است که باید او را را بشناسیم .

البته ذک کسی بود که مالیات را جمع آوری می کرد. اما نه تنها ذک یکی دیگر بنام ماتئو(مت) که با عیسی ملاقات کرد. یک روز مت با پول های خود نشسته بود که عیسی آمد و به مت گفت؛ به دنبال من بیا، مت همه پول ها را به زمین انداخت. چون او گنج واقعی را پیدا کرده بود.

مت برای بقیه عمر خود عیسی را تعقیب کرد. او یکی از دوازده بهترین پسر و یار عیسی بود که اولین عهدنامه را در بابیل نوشته.

حالا، ذک هم در مورد عیسی چیز ها فوق العاده و محبوب شنید. او شاید مورد همکاری مت هم نزی بعضی چیزهای شنید که گنگ ماند؛ چطور میشود که از این همه پول گذشت؟ او کنجکاو بود، باید عیسی را ببیند. حتی حاضر بود که از درخت بالا برود و مردم به او میخندیدن، هی به او قد کوتاه نگاه کنی! باز هم او تحمل کرد برایش مهم نبود، فقط اینکه باید عیسی را میدید.

۳. عیسی وقتی ذک را دید چی کرد؟

۴. چطور ذک تغییر کرد؟

۵. و چرا تغییر کرد؟

بایبل برای ما میگوید که وقتی ما عیسی را ملاقات میکنیم یک اتفاق جالب برای ما رخ میدهد مثل اینکه دوباره به دنیا آمده باشیم. شاید سریعترین مرد زنده اوسین بولت باشد، چون او میتواند ۲۸ مایل در ساعت بدود. بسیار وقت را در برگرفت تا او به این اندازه سریع شود، چون در اوایل زندگی اش او نمی توانست راه برود. اما آیا میفهمید که سرعت بزغاله کوهی یک روزه به اندازه سرعت اوسین است؟ بزغاله ها کوهی با آن سرعت خاص بدنیا میآیند. وقتی از عیسی میگویم ماهم دوباره خاص تولد میشویم تا زندگی خویتر از قبل داشته باشیم. وقتی به عیسی می رسیم چی چیزی در ما نو میشود؟



بین بایبل چی میگوید:

قرنیتان ۲: ۱۷-۱۵

کسی که در مسیح است، خلقت نو است، هرآنچه کهنه بود در گذشت و اینک همه چیز نو شده است.

۶. وقتی ما در مسیح هستیم چی اتفاق می افتد؟



۷. به نظر شما آفرینش جدید چیست؟

البته آن مارک جدید که کاملا از نوساخته شده، تو هستی. اما صبر کن! شاید تو خود را در آینه ببینی اما هیچ تفاوتی را متوجه نشوی، درست؟ هنوزم صورتت لکه داره، هنوز هم چشم های قهوه ی داری، هنوز هم همان موهای که مادرت قیچی زده بود؟ بلی، هنوزم خودت هستی، اما وقتی عیسی به زندگی تو میآید، تو از درون یک شخص جدید میشوی فکر کن یک چیزی بسیار خاص او انتخاب میکند که تو خودت باشی. چگونه؟ بیاید به بعضی موارد نظر بیاندازیم در مسیحیت، تو هستی:

### خاص

وقتی تیم برای ورزش انتخاب میشود، احساس بد انتخاب نشدن در قدم نخست یا در آخر برت رخ داده است؟ خوب میفهمی چی؟ خدا و خصوصا خدای جهان تورا خاص فکر کرده و انتخاب کرده که تو برایش. و او باشی

### عالی و با کمال

کمال عیسی به ما داده شده است. یه یاد داری؟ وقتی خدا به ما نگاه میکند مثل اینکه هرگز کاری اشتباه انجام ندادیم و همه چیز را به درستی انجام دادیم!



## پادشاه قصه ( اگر وقت داشته باشید )

جورج در آلمان بزرگ شده. او کارهای احمقانه میکرد و همیشه باعث درد سر میشد. از پدرش پول دزدی میکرد، و در مکتب عیسوی ها را مسخره میکرد. اما او یک روز برای مطالعه بایبل رفت و تغییر شروع شد او خود را به عیسی سپرد و قلبش نو شد.

به زودی، جورج شروع کرد به توجه مردم و تصمیم گرفت که یک مبلغ شود. او به انگلستان رفت و دید که بسیاری از طفل ها بدون پدر و مادر در سرک ها زندگی میکنند، گرسنه، سرد و با بد رفتاری. جورج تصمیم گرفت که باید کاری انجام دهید و شروع کرد به دعا کردن و اینکه یک یتیم خانه بسازد خدا به او جواب مثبت داد و او توانایی نگهداری صد ها طفل یتیم را پیدا کرد.

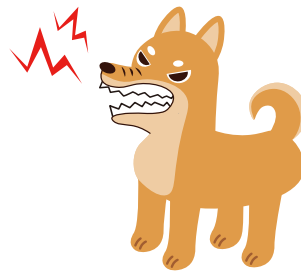
یک روز صبح اتفاق باورنکردنی رخ داد.

در آن صبح هیچ غذایی در یتیم خانه نبود اما قبل از مکتب رفتن جورج اطفال را به میز غذا خوری آورده بود او دعا و تشکری کرد از خدا برای غذای که در اونجا نبود طفل های گرسنه اونجا نشسته بودن که دفعتا دروازه تک تک شد نانوا گفت که شب در خواب دیدم که باید برای کودکان یتیم نان بپزم او نان های تازه پخته شده برای اطفال آورد دوباره دروازه تک تک شد گادی مرد شیر فروش نزدیک یتیم خانه شکسته بود. شیرخواب میشد به ای خاطر شیر فروش ده بشکه شیر را آورده بود به شکل رایگان داد!

تو یک ادم جدید شدی. و هیچ نیازی نیست مثل گذشته زندگی کنی. و خودخواهی های که در گذشته انجام دادیم و برایش میگفتیم گناه. حالا تو به عیسی متعلق هستی و خوبی به جای گناه خواهی کرد.

اما جالب است تا زمانی که در این دنیا زنده ایم بخشی از وجود ما به کارها بد گذشته عادت میکند، به این میگویند گناه. شیطان همه تلاشش را میکند که تورا گنهکار بسازد، حالا تو مجبور نیستی و انتخاب به دست تو است

این قسم فکر کن، گذشته ای تو مرده و حالا تو آزاد هستی. مانند دو سگ خوب و بد. وقتی تو خوبی را انتخاب میکنی یعنی به سگ خوب غذا میدی. وقتی بدی را انتخاب میکنی به سگ بد غذا میدی. و سگ بد تو را دندان می گیرد. به سگی که غذا میدی قوی تر شده میره. گناه و سگی بد قوی ترهم میشه؛ خدا را اطاعت کن. و سگ خوب قویتر میشه. انتخاب به دست ما است



## کلید جوابات



۱. قد کوتاه بود. مالیات جمع آوری میکرد. پولدار. کارهای بد انجام میداد. میخواست که عیسی را ببیند. کنجاو.

۲. مردم او را دوست نداشتند. حتی از او نفرت داشتند.

۳. او تصمیم گرفت که پول هایش را دور بیندازد! به یک فقیر داد و پول های ره که اشتباها جمع آوری کرده بود دوباره با مقدار اضافه برگرداند.

۴. او آزاد بود. دیگر پول او را کنترل نمیکرد. دیگر ترس او را کنترل نمیکرد، و او سخاوتمند شده بود.

۵. محبت و خواست عیسی چیزی بود که او واقعا دنبالش بود.

۶. ما از سر تغییر کردیم. و همه چیز نواست.

۷. تازه. شروع دوباره و پاک

یادداشت

اما چرا احساس نو بودن نمیکنم؟

اگر تو عیسوی هستی پس تو یک انسان تازه ای

جورج از یک آدم خودخواه که دزدی میکرد و دیگران را مسخره میکرد، تبدیل به یک مردی که از ده هزار اطفال بی سرپرست و بی خانه مراقبت می کرد.

وقتی مردم عیسوی می شوند آنها از یک راه شگفت انگیزی تغییر میکنند! حتی هیولا میتواند به یک چیزی شگفت انگیزی تبدیل شوند.



الف؛ در مسیحیت، چی چیزی می شوید؟

ب: پس، این هفته چی میکنید، وقتی که کارها را مثل قبل انجام بقی؟

حفظ آیه  
قرنتیان ۲ ۱۷-۵

کسی که در مسیحیت است، خلقت نو است، هر آنچه کهنه بود درگذشت و اینک همه چیز نو شده است

میخواهیم به او بگوییم. در آن وقت ما ضرورت داریم که به عیسی بگوییم.

نمیخواهم کار درست انجام بتم. میخام کار غلط انجام بتم پس لطفا قلب مرا تعیر بقی، بدون تو مه هیچ کار انجام داده نمیتوانم حتی کار درست را

نمیخواهم. وقتی به

عیسی تسلیم میشویم.

اورا تعقیب میکنیم در

قدرت او زندگی میکنیم

ما قویتر می شویم و

همه چیز خوب میشود.

مه همه چیز  
را نو ساختم



#### یادداشت

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

ما بعضی اوقات کارهای خودخواهانه یا غلطی می خواهی انجام بتم.

اما به این معنا نیست که تو شیطان هستی. اگر میبودی احساس بد نمیکردی با کار های شیطانی.

چون چیزهای شیطانی بیرون میایند، به این معنی نیست که تو شیطان هستی. به این فکر کن. همه ای ما ضرورت داریم که مدفوع کنیم اما وقتی که مدفوع ما خارج شد نمیگوییم که چرا این از من خارج شد؟ داخل مه باید پلید و فاسد باشد، مسخره است بی؟ اما وقتی گناه کردیم یا می خواهیم که گناه کنیم. شیطان میخواهد، فکر کنیم که پلید و فاسد هستیم. پس مشکل در چیست؟

مشکل ما نیستیم. مشکل درماست. و در تمام زندگی خواهد بود. خدا مارا نو و عالی میبند. اما مبارزه با گناه در تمام عمر است.

اما اینجا یک چیزی دیگری هم است. عالی زندگی کردن سخت نیست بلکه ناممکن است. تنها کسی توانست عالی زندگی کند او خود عیسی بود. اگر اورا اجازه دهیم او در ما زندگی میکند. و این یک انتخاب همه روزه است

بعضی وقت ها حوصله انجام دادن کار ها خوب را نداریم میخواهیم کار غلط انجام بتم، پس وقتش است که فقط



### تحقیق ۳. لبخند همیشگی!



آیا گاهی تشویش داشتی که مردم در مورد تو چی فکر میکنند؟ آیا کنجکاو بودی که بفهمی مردم از تو خوشش میاید یا نی؟ یک دختر بود به نام مری آنن که بسیار ناراحت بود. او متعجب میشد وقتی کسی او را دوست

میداشت. داستان مری آنن را با دقت بخوان: با فهمیدن یک تفاوت در خود کلان شدم و این برایم خوشایند نبود. مادرزادی با سوراخ کام بدنیا آمدم. اطفال در مکتب من را به عنوان یک دختر سوراخ کام و بینی کج میدیدن که جالب گپ میزد. اطفال نو شامل در مکتب میپرسیدن که لب هایت را چی شده؟ من میگفتم که افتادم تا و شیشه لبم را پاره کرده. فکر میکردم خوب است بگویم افتادم تا اینکه بگویم همینطورمادرزادی به دنیا آمده ام. مطمئن بودم که هیچ کسی بجز فامیل مرا دوست ندارد.

اما در صنف دوم یک استاد بسیار خاص داشتم. خانم لئونارد، و بعد همه چیز تغییر کرد. خانم لئونارد قد کوتاه، چاق و یک زن خوشحال بود. همه شاگردها او را دوست داشتند.

یک روز در مکتب تشخیص شنوایی سالیانه داشتیم و به خاطر چک کردن باید استاد تمام شاگردان را پیش دروازه ایستاد کرده و گوششان را می پوشاندند. و استاد در میز خود نشسته و در بیخ گوش پیج پیج میکرد و چیزی را که او میگفت ما باید تکرار میکردیم. او آهسته در گوش شاگردان میگفت. آسمان آبی است، یا میگفت «بوت ها نو دارید؟»

بالاخره نوبت من رسید. در دروازه ایستاد بودم که خانم لئونارد چیزی بگوید. بعد او هفت لغایی گفت که زندگیم تغییر کرد. لغت های که هیچ وقت فراموش نمیکنم. «کاش تو دخترک من بودی».

معلم مری آنن، خانم لئونارد به او کمک کرد که احساس کند کسی او را دوست دارد. داشت کسی و محبت او میتواند بهترین دلیلی باشد برای لبخند. دقیقا مانند قصه ای مری آنن. یک آدم خاص همیشه تورا میخواهد خدا تورا میخواهد! تو او طفلی هستی خدا همیشه تو را خواسته. و حالا تو متعلق به خدا هستی. تو همیشه از او هستی و او همیشه تو را دوست خواهد داشت. و این بزرگترین دلیل برای لبخند است، مهم نیست که چی سر راه تو میاید



بین بایبل چی میگوید:

اعمال ۱۶:۱۶-۲۸

یک روز که به جای دعا می رفتیم به مزدوری برخورد کردیم که روح فالگیری و غیبگویی داشت و از این راه منافع زیادی نصیب اربابان خود کرده بود. او به دنبال ما و پولس افتاد و فریاد می کرد: «اینها غلامان خدای متعال و راه رستگاری را به شما اعلام می نمایند.» چند روز کارش همین بود تا بالاخره حوصله پولیس به سر آمده به سوی او برگشت و به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح به تو فرمان می دهم از او خارج شو.» و در همان لحظه از او خارج شد.

همین که اربابان مزدور دیدند امید منافع خود را از دست داده اند، پولس و سیلاس را گرفتند و کشان کشان به میدان شهر پیش بزرگان شهر بردند. وقتی آنها را پیش مأموران رومی آوردند گفتند:

«این مردان که یهودی هستند شهر ما را به هم می ریزند. ایشان رسومی را تبلیغ می کنند که قبول آن ها و عمل کردن به آن ها برای ما رومیان جایز نیست.» مردم نیز در این حمله به آنها پیوستند و مأموران لباسهای آنها را در آوردند و امر کردند آنها را چوب بزنند. بعد از لت و کوب زیاد آن ها را به زندان انداختند و به زندانبان امر سخت کردند که ایشان را با دقت تمام تحت نظر بگیرد. با این امر زندانبان آنها را در داخل زندان حبس کرد و پاهای ایشان را در کنده و زنجیر گذاشت. نزدیکی های نصف شب، پولیس و سیلاس به دعا مشغول بودند و به درگاه خدا سرودهای حمد می خواندند و زندانیان دیگر گوش می دادند، که ناگهان زلزله شدیدی رخ داد، به طوری که زندان را از تهداب به لرزه درآورد. تمام درهای زندان در همان لحظه باز شد و همه زنجیر ها به زمین افتادند. وقتی زندانبان بیدار شد و درهای زندان را باز دید، شمشیر خود را کشید و چیزی نمانده بود که خود را بکشد؛ چون گمان می کرد زندانیان فرار کرده اند. اما پولیس به صدای بلند گفت: «به خود ضرر نرسان،

ما همه اینجا هستیم!



۱. چی اتفاق بدی برای پاؤل و زیلاس در این قصه رخ داد؟

۲. آیا آنها چیزی را انجام دادن که ارزشش را داشتند؟

۳. چی احساس داری وقتی که زندانی شوی و با شلاق زده شوی (در حالیکه هیچ کار غلطی نکردی) آیا آهنگ خواهی خواند؟

۴. چی دلیل ممکن می تواند برای آهنگ خواندن باشد؟

۵. نتیجه چی بود؟

اتفاق ترسناکی برای پاؤل و زیلاس افتید. البته، آنها خوشحال نبودن اما به طوری عجیبی خوشحال به نظر میرسیدند چون یک چیزی بهتری داشت، شادی و خوشحالی، گاهی گیج می شویم فرق بین شادی و خوشحالی چیست؟

خدا یک دنیای برایمان ساخته که ما را خوشحال میسازد. میفهمین سرعت کرگدن ها بیشتر از سرعت انسان ها است؟ هاهها و پاندا ها چقدر شیرین هستند؟ اما روزانه پنجاه بار باد معده خالی میکنند؟ خالی کردن باد معده (گوزدن) پاندا-هاهاها! خندیدن حس خوبی است. و ما خوشحال هستیم وقتی همه چیز به خوبی پیش میروند

مانند اینکه تو یک خانه عالی داری. یا هم دوستانی عالی داری یا هم درجه خوبی بدست آوردی یا هم دو بسته آیسکریم را با طعم دلخواهت برداشتی. احساس خوب داریم وقتی همه چیز جالب و خوب پیش میروند. اما شادی به او چی ها ضرورت ندارد. میتوانی همه ای آنها را از دست بتی اما باز هم خوشحال باشی. چون شادی در چیزهای است که هیچ گاهی تغییر نمیکند. عشق خدا نسبت به ما

اما خوشحال بودن در زمانی که اتفاقات بد می افتد غیر منطقی است، درست؟ لبخند آخرین چیزی است که ما احساس میکنیم انجام دادیم. به همین دلیل شاید آیت بعدی خیلی تکان دهنده باشد.



بین بایبل چی میگوید:

فیلیپیان ۴:۴

پیوسته در خداوند شاد باشید، چون شما متعلق به خدا هستید. باز هم میگویم که خوش باشید!





۶. در این آیت برما چی گفته شده که انجام بدهیم؟

۷. چی وقت شاد خواهیم بود؟

چی! شادی همیشگی؟ شادی نه در بعضی یا اندک و یا هم بیشتر چیزها. در چیزهای خوب و بد. شادی در همه چیز حتی در سردردی و تکان قلب.

۸. چند بار در آیت برمان گفته شده که شاد باشیم؟

دیوانه کننده است نی؟ اما اگر خدا این دستور را داده. نه تنها بهترین است بلکه ممکن هم است.

۹. چرا فکر میکنی خدا این دستور را میدهد؟

۱۰. چرا فکر میکنی که خدا بر ما دستور شاد بودن را داده؟

خدا پدر ماست. او یک پدر خوب است. پدر خوب قوانین خود را دارد تا بتواند از فرزندانش مراقبت کند. فرزندان خدا معمولا کارهای خطرناکی می‌کنند. مثلاً کودکان هر چی را به سروصورت خود می‌ریزند یا قورت می‌کنند. یا پنبسل دستهاشان را خط خط میکنند، و یا کوشش می‌کنند از سرک به نداشتن قوانین میتوانند بسیار خطرناک

باشد.

بسیاری از کودکان نظم و قوانین را خوش ندارند. اما خوشبختانه ما می‌توانیم درک کنیم که در هر قانون خدا یک پدری است که به ما توجه دارد و می‌فهمد که چی برای ما بهترین است.

حالا حدس بزنید که دستور فیلیپ ۴:۴ را کی نوشته است؟ بلی پاؤل. همان پاؤل که در زندان در حال خونریزی آواز میخواند. وقتی فکر میکنیم که خدا کی است، و چی کرده دلایل زیادی داریم که باید خوشحال باشیم.

هر وقتی هم که خوشحال میباشیم قویتر میشیم. شادی مثل یک عضله است که هر چقدر استفاده کنی همانقدر قوی میشوی



الف: در تحقیق گذشته در مورد خدا چی آموختی، که باعث لبخند تو شد؟

ب: بیاید این هفته عضله شادی را تمرین کنیم. در هر وقت نان خوردن این هفته برای چند لحظه فکر کن که به سوال بالا(الف) جواب دادی. لبخند بزن

## حفظ آیه فیلیپیان ۴:۴

پیوسته در خداوند شاد باشید، باز هم میگویم که خوش باشید!

### کلید جوابات

۱. آنها به دروغ متهم شدن و لت خوردن و زندانی شدن.

۲. نخیر، هیچ کار غلط انجام ندادن. در واقع، نجات دادن یک زن از گیر یک شیطان کار خوبی بود

۳. شخصا جواب دهید.

۴. آنها می فهمیدند که خدا کنترل همه چی را بدست داشت با یک برنامه ای بزرگتر. خداوند برایشان پروزی نهایی داد.

۵. یک معجزه. زمین لرزید، و تمام دروازه های بسته، باز شدند. و زنجیر زندانیان به زمین افتاد. و کمی بعدتر نگهبان زندان و همه خانواده ها نجات و غسل تعمید داده شدند.

۶. شاد باش

۷. تمام وقت.

۸. دریک آیت کوتاه دو بار بر ما دستور داده شده که شاد باشی

۹. بخاطریکه او مارا دوست دارد دستور او بهترین چیز برایمان است.

۱۰ شاد بودن حتما برایمان خوب است و خدا چیزهای خوب برایمان میخواهد.



اجازه دهید که شما را  
خندان ببینم!

یادداشت

---

---

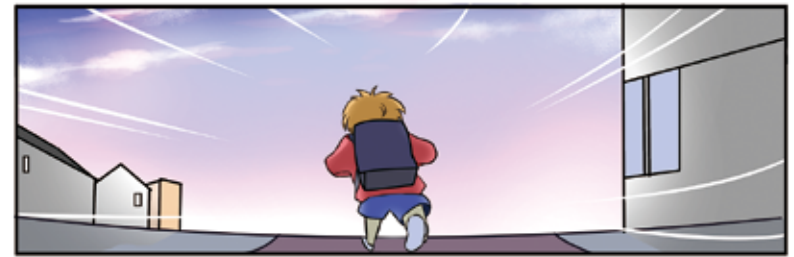
---

---

---

---

---







وشک و ترید همه جا  
با او بود.

تا اینکه یک روز یکی از راه رسید.



هی هیکاری،  
چی حال داری؟

به هر  
حالش



اما پدر باز می خواست  
دست دراز کند.

مرا تنها بگذار!



هی، غذای  
دلخواهت را  
آماده کردم

فراموش نکن اینجا  
برای تو هستم



و بیرون شد.



پدر...؟

هیچ وقت  
برنگشت.



سالها گذشت و  
هیکاری حیران بود

کسی مرا  
قبول خواهد  
کرد؟



او بالای خود فشار آورد تا در همه چیز  
خود را ثابت بسازد.



## تحقیق ۴. بزرگترین خانواده



### حلقه



بمیخواهید در مورد راز  
که شما را ثروتمند میکند،  
بفهمید؟

صدا طبله زدن، و آواز  
ترومپت (ثروتمند شدن یعنی  
چیزی را پیدا کردن و بهتر ساختن است).

مثل اینست که برای دیزنی کار میکنید. آیا تا حال در مورد قصه  
سیندرلا؟ راپنزل (ژولیده)؟ سفید بری؟ بلی همه ای آنها در فلم های  
دیزنی ساخته شده اند. اما در واقع افسانه های آلمانی هستند که  
توسط دو برادر نوشته شده اند. برادر های گریم. بلی. همان برادرها  
که «هنسل و گرتل» و یکتعداد داستان های دیگر را نوشته اند. گاهی  
هم داستان های ترسناک.

دیزنی داستان خوبی مثل سفید بری را از یک کتاب قدیمی گرفته  
و او را تبدیل به کارتون با رنگ و موسیقی کرد. و او، او این را بهتر  
دیزنی را پولدار ساخت

از فلم سفید بری هشتاد سال میشود. هنوز هم بهترین کارتون  
آمریکایی است. در مورد قصه ای سفید بری چی یاد دارید؟  
به یاد دارید، که پدر و مادر سفید بری مرده بود؟ و تنها فامیل او  
یک مادراندر جادوگر بود؟  
به یاد دارید که به عنوان فامیل جدیدش کی را پیدا کرده بود؟ چی  
قسم بودند؟

دقیقا! او از بی کسی رفته بود به یک فامیلی که هفت تا از شخصیت  
های بد بو بودند. و خانه ای جدید سفید بری او را بسیار خوشحال  
ساخته بود.

بدبوهای کتوله، سفید بری را زیاد دوست داشت و به خاطر  
محافظت از او هر کاری میکردند.

یگانه چیزی شگفت انگیز در زندگی فامیل است یا حداقل باید هم  
باشد.

بعضی مردم اصلا فامیل ندارند. بعضی ها هم دارند که اصلا  
جالب نیست نسبت به همدیگر بسیار سرد هستند. مهم نیست از  
چی قسم فامیل هستیم. مهم اینست که یک عضو یک فامیل دیگر  
میشویم. حقیقت بزرگ.

در حقیقت فامیل جدید ما هم بزرگترین فامیل در دنیاست





۱. عیسی به طفل که نزد او آمد چی گفت؟

۲. فکر میکنی عیسی در مورد اطفال چی حس داشت؟

عیسی فکر میکرد که اطفال بسیار خاص هستند. نه یک دسته ی از اطفال. بلکه برای عیسی تمام اطفال خاص بودند. به هر کدام آنها وقت می گذاشت. آنها را محکم در آغوش میگرفت و بدون شک به آنها لبخند میزد. بعدا هرکدام از آنها را بهتر از دیگران می شناخت. دربابل گفته شده که او مارا پیش از اینکه جهان را بسازد میشناخت. او ما را انتخاب کرده که خودش باشیم. دقیقا قبل از والدین مان یا هم پدرکلان ومادرکلان مان یاحتی بزرگتر ازآنها که وجود داشتند. او قبلا تو را میشناخت و رویا های برنامه ریزی شده برایت داشت.

یک بخشی از رویایش اینست که تو را برای همیشه بخشی از فامیل خود پذیرفته..

یک چیز حیرت انگیز است! خدا پدر ماست.

فامیل خداست. می توانی سوار ریل. طیاره. کشتی شوی یا هم شروع کنی به قدم زدن و قدم بزنی. مهم نیست که به کدام کشور میروی. حتی درآنجا هم تو یک فامیل داری. هرجایی که بروی فامیلت همونجاست. این عالیست!

بهترین قسمتش اینجاست که این فامیل یک پدر بسیار خاص دارد. پدر بهشتی. او همه ما را می شناسد و از هر کدام ما خوش است. پسرش (عیسی) یک نشانه عالی از یک پدر خوب بودن است. در پایین عیسی قلب پدر را برای ما در قصه ی از بابل نشان میدهد...

بینی که کتاب مقدس چی گفته:



مرقس ۱۰: ۱۶-۱۳

کودکان را پیش عیسی می آوردند. تا بر آن ها دست بگذارد ولی شاگردان، آن ها را سرزنش می کردند. وقتی عیسی این را دید ناراحت شده به ایشان فرمود: «بگذارید کودکان پیش من بیایند، مانع آنها نشوید چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد. به یقین بدانید که اگر کسی پادشاهی خدا را مانند کودک نپذیرد، هیچ وقت وارد آن نخواهد شد.» سپس عیسی کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنها گذاشته برای شان دعای خیر کرد.



بینی که کتاب مقدس چی گفته:



یوحنا: ۱۲:

اما به همه کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند، این حق را دارند که فرزندان خدا شوند.



۳. چگونه فرزند خدا می شویم؟

تو فرزند او هستی. من فرزند او هستم بنا ما فامیل هستیم!  
و پدر عالی ما سرور کائنات است. بسیار خوب است. ما بزرگترین،  
قویترین، و غنی ترین پدر ممکن جهان را داریم.

آیا تا حال یک مشت ریگ را در ساحل در دست گرفتید؟ آیا تا حال  
کوشش کردین که حساب کنید چند دانه ریگ در ساحل است؟ در  
یک مشت یک میلیون دیده می شود. پس، چند دانه در تمام ساحل؟

آیا میدانستید که ستاره های تمام دنیا بیشتر از دانه های ریگ در  
ساحل است؟ و پدر ما همه ای آن هارا دردست گرفته.



و ما فرزندان خدا هستیم. به یاد  
داری؟ او بهترین پدر است. حالا  
ممکن تو بهترین پدر را در دنیا  
داشته باشی. اما هرگز آنها را با  
پدر (خدا) مقایسه نکن. نه تنها او ما را خوبتر از دیگران می شناسد  
بلکه بیشتر از دیگران دوستمان دارد.

بنّا، چقدر فامیل ما بزرگ است؟ خوب حالا بیشتر از دو بیلیون نفر  
پیرو عیسی است. بیشتر از دو بیلیون؟ ما تقریباً نمیتوانیم نام همه  
ای آنها را به یاد داشته باشیم. آنها خوش دارند که در بخش های  
مختلف باشند. انواع و اقسام کلیسا ها و عیسوی ها متفاوت وجود  
دارند. حتی بیشتر از طعم های آیسکریم بَسِکینِ رایبِت. دقیقاً مثل  
آیسکریم در انتخاب رفتن به کلیسا بیشتر مردم طعم دلخواه خود  
را دارند. اما فامیل خدا بودن بستگی به نوع کلیسای که می رویم  
نیست. فامیل او بزرگتر از این است. هرکسی که پیرو عیسی است او  
فرزند خداست و میتواند که او را پدر صدا کند. همه ای ما عضوی  
از یک فامیل عالی هستیم.

چطور می توانی بفهمی که تو فرزند و عضو فامیل خدا هستی؟  
خوب، آیت بعدی را بخوان و پیدا کن.

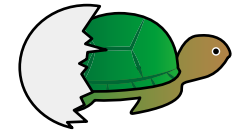


تمام جهان به بیرون منفجر میشود. حرکت ما هشت برابر بیشتر از یک گلوله است. اما مشکل نیست چون پدر ما قدرت دارد و او کنترل میکند.

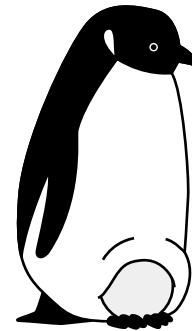
پدرما به راستی که از ما محافظت می کنید.

حالا بعضی از پدران ترسناک هستند و بعضی شان اصلاً خوب نیستند.

بعضی پدران مثل پدر سنگ پشت ها دریایی است. وقتی که مادران سنگ پشت ها در ساحل تخم گذاری میکنند پدر آنجا نمی باشد. زمانیکه که چوچه سنگ پشت از تخم بیرون زده و از بین ریگ بیرون میشود پدرشان اونجا نمیباشد. چوچه سنگ پشت باید از ساحل بگذرد تا به اقیانوس برسد.



اما در راه توسط پرنده ها، خرچنگ ها و سگ ها خورده میشوند. پدرش نیست که کمک کند. اما پدر پنگوئن ها چی؟ آنها عالی هستند. مادر پنگوئن ها تخم را در زمستان یخ زده برای پدر پنگوئن ها رها میکند. پدر پنگوئن ها تخم را روی پاهای خود نگاه میکند تا آن را یخ نزند. آنها را همراهی شکم خود می پوشاند تا آن را گرم نگهدارد. آسمان تاریک، بادهای



سرد و یخ به شدت به روی پدر می زند. اما آنها بازهم از تخم ها مراقبت میکنند. پدر پنگوئن ها حتی به مدت یک هفته حتی هیچی نمیخورن بخاطریکه باید از چوچه های خود در یخ مراقبت کنند

بلی، پدر پنگوئن ها فوق العاده است اما پدر(خدا) ما بهتر از پدر پنگوئن ها است او یک پدر عالی است. بسیار جالب است وقتی فکر میکنیم که یک پدر عالی داریم. ما یک فامیل عالی نداریم. اما خدا مردم را یک فامیل ساخته و مردم مشکل دارند، درست است. فامیل مسیحی هم این مشکل را دارند. یک فامیل با پدر عالی و فرزندان خام و بی پروا. مانند بعضی فامیل های که نسبت به دیگران سالم تر هستند. بعضی کلیسای ها هم نیز سالم تر از دیگر است

بناً، یک فامیل کلیسای دلخواه چگونه میباشد؟ یک فامیل کلیسای باید یک چیزی اساسی انجام دهد. چیزی را که عیسی برای ما دستور داده تا انجام دهیم. چیزی که همه چیز را تغییر میدهد



## کتاب

بینی که کتاب مقدس چی گفته:

یوحنا ۱۳:۳۴

به شما حکم نو میدهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید.

## حفظ آیه یوحنا ۱۳:۳۴

به شما حکم نو میدهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید.

### کلید جوابات

۱. او آنها را در بازوی خود گرفته است. در دست خود جای داده و به آنها برکت داد.

۲. آنها را دوست داشت و به سوی خود دعوت کرد و به آنها توجه داشت

پدرت حکمفرما همه است.

۳. قبول کردن عیسی و باور داشتن به نام او.

۴. دوست داشتن دیگران.

۵. ما باید دیگران را دوست داشته باشیم همانطور که عیسی دیگران را دوست دارد.

۶. او خودش را داد و به خاطر ما درد و رنج کشید. او ما را بخشید و برای ما بخشنده و مهربان بود. چیزی را که واقعا ارزشش را داشتیم برایمان نداد اما خوبی های ره که ارزشش را نداشتیم برمان داد.



۴. در مطابقت به این، موضوع اصلی چیست؟

۵. چی نوع عشقی باید داشته باشیم؟

۶. عیسی چی قسم ما را دوست داشت؟

همه ی ما یک جایی امن می خواهیم، یک چشمه ی آب قبول شده. یک کلیسا فامیلی باید خوبترین جای باشد. هر کدام از ما باید یک بخش از آن را بسازیم. جهان باید ما را یکجا ببیند واز محبت ما بفهمد که ما فامیل خدا هستیم.



الف. چطور میتوانی عشق خداوند را برای خواهران و برادرانت در فامیل خدا نشان بقی؟

ب؛ چی وقت این کار را خواهی کرد؟

ج؛ چطور می توانی کمک کنی که فامیل خدا بهترین جای در جهان باشد؟

## تحقیق ۵. قدرت عالی



چقدر عالیست که داخل یک سفینه ای فضایی شوی و به مهتاب پرواز کنی. نه تنها که سبک میشوی بلکه یک قدرت عالی پیدا میکنی. از چیزهای بزرگ میگذری به آسمان پرواز میکنی مانند یک قهرمان بزرگ.

تا حال آرزوی قهرمان بودن را کردی؟ یک قدرت خاص مثل اونها داشته باشی. پریدن از یک ساختمان به ساختمان دیگر مانند اسپایدرمن؟ داشتن یک هیولا در جیب که هر زمانی خواهی آن را بیرون بکشی مانند پوکمون؟ یا مانند داش بدوی یا هم مثل ویولت ناپدید شوی.

چی خوب است که پرواز کنی، لیزر ها را شلیک کنی یا هم موترهای بارکشی را بالا ببری؟ اگر، ما قدرت بالای داشته باشیم، درست؟ خوب، به عنوان فرزندان خدا واقعا هم که داریم. این یک تخیل نیست. خدای ما بزرگترین قدرت در جهان است. هیچ کسی در این حد نیست. و وقتی که م

زیر نظر و نقشه خدا باشیم. ما تمام قدرت که به آن نیاز داریم را می داشته باشیم. تقریباً مانند یک قدرت بزرگ. بلی حتی عیسی میگوید که ما میتوانیم کوه ها را حرکت بدهیم.

حیران کننده است نی؟ خوب، در واقع در کتاب مقدس بعضی مثال های حیران کننده در مورد قدرت خدا است.

فراموش کردنش آسان است، اما در واقع اینجا دو دنیا است که ما در آن زندگی میکنیم. دنیای طبیعی که می توانیم آن را ببینیم و دنیای فرا طبیعی که نمی توانیم آن را ببینیم. خدا هردوی آنها خلق کرده و ما را طوری ساخته تا در هر دو زندگی کنیم.

یک داستان عالی در بابیل است که به ما نشان میدهد (هرچند، در بابیل داستان های عالی زیادی است 😊) در این داستان شاگردان عیسی به سختی به چشم های شان باور میکنند.

بین که کتاب مقدس چی گفته:



مرقس ۴:۳۵-۴

عصر همان روز عیسی به شاگردان فرمود: «به آن طرف بحیره برویم.» پس آن ها جمعیت را ترک کردند و او را با همان کشتی ای که در آن نشسته بود، بردند» و کشتی های دیگری هم همراه آن ها بود Page 54



۳. در این داستان آمده است که شاگردان از ترس طوفان کرده به قدرت عیسی وحشت زده شدن چرا؟

شاگردان بخاطر حیران شده بودن که تا حال در زندگی شاهد چنین قدرت عالی نبودن. در تمام عمر آموخته بودند که از نیروی طبیعت باید ترسید. مثل یک ماهیگیر، فهمیده بودند که بادها، آب و موج ها میتوانند به معنای مرگ باشد. خصوصاً به آنهایی که در یک کشتی کوچک در میان بحر.

اما عیسی یادآوری کرد که اینجا کسی دیگر قدرتمند تر از هر چیز فیزیکی است. عیسی قدرت بالا تر از بادها و موج ها دارد که برای او یک چیزی بیهوده است. وقتی که همه ای آنها را به وجود آورد.

آیا میدانید که قویترین جانور در زمین چی است؟ خوب فیل ها میتوانند که درختان را از زمین بالا برده یا بی جا کنند. با آن هم این چیزی نیست. به ندرت مردم میتوانند وزن بیشتر از خودشان را بالا کنند. اما در مورد دنیای حشرات فکر کنید. آیا میدانستید مورچه ها می توانند پنج هزار برابر وزن خود را بلند کنند؟ بلی مثل اینکه یک بس شهری را در سر خود بالا کردی.

بسیار خوب، پس مورچه ها واقعا باورنکردنی هستند، اما در مقابل قدرت خداوند این ها هیچ است. خداوند قاره ها را به حرکت میاورد

طوفان شدیدی برخاست و امواج به کشتی میزد به طوری که نزدیک بود کشتی از آب پُر شود. در این موقع عیسی در عقب کشتی سر خود را روی بالشی گذاشته و خوابیده بود، او را بیدار کردند و به او گفتند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!»

او برخاست و با تندی به باد فرمان داد و به بحیره گفت: «خاموش و آرام شو.» باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد. بعد عیسی رو به شاگردان گفت: «چرا انقدر ترسیده اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» آن ها با ترس و لرز به یکدیگر می گفتند: «این کیست که حتی باد و بحیره هم از او اطاعت می کنند؟»

۱. صور کن که در یک کشتی کوچک هستی و طوفان است. فکر کن این کشتی ضربه میخورد و شاگردان چیغ

می زنند. کوشش کن با دقت ببینی. چی فکر میکنی که شاگردان چی احساس دارند؟ تا حالا این حالت را احساس کردی؟

۲. عجیب معلوم میشود که آیا عیسی در خواب است؟ چگونه میتوان در کشتی در حال غرق، صدای شلپ شلوپ آب و چیغ شاگردان در خواب باشد؟



بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می روم و هرچه به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد.



۴. اوه؛ اگر ما به عیسی ایمان داشته باشیم چی برمان خواهد گفت که انجام بدهیم؟  
۵. چرا او کارها را انجام نمیدهیم؟

شاید ما بسیاری از چیزها را انجام نمی دهیم چرا که به او باور نداریم.

خوب چرا باور نداریم؟ آیا نمی فهمیم که خدا چقدر بزرگ است؟ نمی فهمیم که او اینجا همراهی ماست؟

عیسی در کشتی با شاگردهایش بود اما آنها نمی فهمیدن. نفهمیدن که خدا در کشتی کوچک با آنهاست! ایمان شان ضعیف بود.

نه سیارات-نه کهکشان ها! ما هیچ دلیلی برای شک در قدرت او نداریم.

میدانید که عیسی چی مدی با شاگردانش بود؟ سه سال. و در تمام این مدت، آنان دیدن که عیسی کارهای عالی کرد. عیسی معجزات شگفت انگیزی یکی پس از دیگر میکرد. درمان ناتوانی ها و بیماری ها ناینای و جذامی را درمان میکرد. اتم ها را تغییر میداد و آب را به شراب تبدیل میکرد. زیاد کردن اتم ها. وقتی که هزاران نفر را در یک وقت غذا میداد. عیسی حتی مرده ها را زنده کرد و شیاطین را از انسان ها بیرون راند. کار های انجام داد که هیچگاهی ندیده بودیم. چیز های که بعضی ها میگفت که ناممکن است. عیسی به همه نشان داد که ناممکن ها می تواند ممکن باشد.

اما عیسی چیزی به شاگردهایش گفت که ذهن آنها متعجب شد و این شما را نیز متعجب خواهد کرد.



بینی که کتاب مقدس چی گفته:

یوحنا ۱۲-۱۴

بیقین بدانید هرکه به من ایمان بیاورید آنچه را من می کنم خواهید کرد و حتی کارهای

تو می توانی برنده مدال طلا در المپیک شوی. اما به این معنا نیست که میتوانی از یک طیاره خود را بیرون بندازی و به رقابت بعدی روی و برنده شوی. بعضی کارهای است که باید اول انجام داده شود. شاید هم ضرورت باشد که عضله سازی کنی تا برنده طلا شوی.

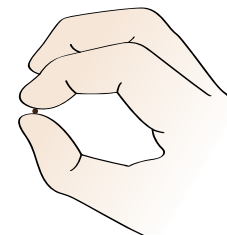
ایمان ما مثل عضله است. چطور میتوان عضلات را بزرگ کنی؟ ورزش میکنی. ایمان هم همین قسم. اول کوچک است. شاید مثل حرکت سنگ ریزه ها. بعدا جای میباشی که ایمان تو بتواند تخته سنگ ها را حرکت بدهد. بعد یک روز ایمان تو می تواند تمام تو را بردارد.

به خط آخری فکر کن؛ مهم نیست ایمان ما چقدر قوی است. مهم اینست که خدا چقدر کلان است. اگر خوردترین فهم را داشته باشیم که خدا چقدر عالی است. بعد رقابت های کلان به رقابت های خورد تبدیل میشود. از خدا چی توقع داری که برایت انجام دهد؟

فراموش نکن، این در مورد تو نیست. در مورد یک دستکش فکر کن. چقدر قدرت دارد؟ چی کرده میتواند؟ تقریباً هیچ چیز. اما اگر دستت داخل دستکش باشد، همه چیز تغییر میکند. به نوعی، ما مانند دستکش هستیم و خدا دست. اگر خدا در ما باشد و ما را همکاری کند بهترین چیزها ممکن میشود.

عیسی شاگردانش را سرزنش کرد که آیا شما هنوز هم ایمان ندارید؟ عیسی مدتی زیادی برای پروانش گفت که هدف او قوی ساختن ایمان است. وقتی ایمانمان قوی تر باشد خداوند در زندگی ما کارهای بیشتر میکند.

عیسی میگوید که اگر اینقدر ایمان کوچک داشته باشیم. میتوانیم به کوه دستور بدهیم که حرکت کند. و او حرکت میکند واقعا؟ یک کوه؛ خوب این چیز است که عیسی میگوید. او به ما میگوید که میتوانیم کوه ها را انتقال دهیم و این برای شما ناممکن نیست (متی ۱۷:۲۰) واو! این درست است! واو!



بار دیگر که به کوه می بینید، به اندازه دانه ای کوچک و به اندازه ای کوه فکر کنید! ایمان تو چقدر بزرگ است؟ اندازه ای دانه کوچک؟ به اندازه ای دانه های ریگ؟ آنقدر بزرگ است که همه اش را ببیند؟ خوب ما می خواهیم که ایمان ما رشد کند. وقتی ایمان ما رشد میکند کارهای عالی اتفاق میافتد. اما یک کمی وقت را خواهد گرفت تا که رشد کند. مثل این فکر کن که خدا میگوید

## کلید جوابات



۱. مطمئن بودند که میمیرند و ترسیده بودند که زیر آب های تاریک غرق شوند.
۲. یا بسیار خسته که در این حالت به خواب رفته، یا هم خود را در خواب زده تا ببیند که پروانش چگونه مسائل زندگی را به دوش میگیرند.
۳. آنها طوفان را دیدند، چیزی بود که باید مبرسیدند اما هیچگاهی چنین قدری را ندیده بودند! خود خدا با آنها؟ متحیر شده بودند.
۴. میگوید چیزهای را انجام میدهم که با اعمال خدا باشد. حتی کارهای بزرگتر از آنکه او کرده است.
۵. بخاطریکه ما باور نداریم- باور واقعی.

### یادداشت

#### مگر عیسی خدا نبود؟ من فقط من هستم

بسیاری از مردم این را میگویند و برنامه های خدا را از دست میدهند.  
هیچ وقت بهانه نکن، عیسی خدا بود، پس البته که میتواند همه ای این کارها را بکند.  
فقط من هستم، به یاد داشته باش که عیسی صد درصد خدا و صد درصد انسان است...



الف. عیسی گفته است که با او، تو کارها بزرگ خواهی کرد. آیا این را باور داری؟

ب: در عیسی، تو تمام قدرت لازم را داری! چگونه این را بیاد خواهی داشت؟

یک نظر است: با یک قلم، در پشت دستت یک دانه خورد رسم کن. یا چی بهتر یک خال ریز در دست یا بازویت پیدا کن. این هفته علامه ها را چندین بار خواهی دید. هر بار که میبینی به یاد بیار یک ذره خورد از ایمان مثل کوه کلان خواهد شد. خداوند قادر با توست. او در خود توست. باور کن.

### حفظ آیه یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۴

۱۲ یقین بدانید هرکه به من ایمان بیاورد آنچه را من می کنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می روم ۱۳ و هرچه به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد تا پدر در پس جلال یابد.



حالا به یاد داشته باش که ما صد فیصد انسان هستیم، اما عیسی را در خود داریم. و او صد فیصد خداست. بلی، دو چیز در یک! تعجب نکن او گفته است ما کاری میکنیم که او کرده بود. او منتظر است که همه کارها را از طریق ما انجام دهد. آسمان حد دارد!


## حالا چی؟

ا برای یک دقیقه به این پنج تحقیق نگاه کنید، واو! کارهای شگفت انگیزی بودند! خدا برای تو چی چیزهای را داده؟

خدا برای ما لطف و مرحمت داده و همه چیز را نو ساخته و دلایل زیادی برای شاد بودن ما. خدا برای ما یک فامیل خوب داده است. و خدا برای ما قدرت بزرگ داده است.

و بیشتر از آن! در ماجرا سوم کتاب گنج یابی، تو وارد ماجرا بزرگ و رویاهای که خدا برای تو دارد میشوی. با او یکجای شده این دنیا و دنیای ابدی را یک چیز خاص می سازی..

توقف نکن! بیاید در مرحله ای بعدی بخاطر رشد پروان عیسی مسیح اقدام نمایم. ماجرا ادامه دارد.



از طریق من، می توانید همه کارها را انجام بدهید!

یادداشت

---

---

---

---

---

---

---

## سلام رهبر!

تشکر بخاطر ادامه تعهد تان برای ساختن زندگی جوانان و یک آینده عالی برای آنان.

از آنجایی که تو میدانی، هیچ چیزی مهمتر از سرمایه گذاری بالای اطفال و جوانان نیست دقیقاً زندگی جوانان نه تنها برای آینده بلکه برای حال حاضر. برای تغییر دنیای امروزی خدا برنامه های شگفت انگیزی دارد. کتاب مقدس ما را متوجه می سازد که خدا چیزهای خاص را در نظر گرفته است که دیگران حماقت، ضعیفی یا بی توجهی فرض میکنند که این دنیا را زیر و رو میکند. با توأمند سازی اطفال تو نیز یک عضوی از این انقلاب هستی.

در کتاب سوم تو این قدرت را در زندگی اطفال پخش خواهی کرد. آماده باش که بتوانی متواضع و مجذوب باشی.

[www.treasurehuntproject.com](http://www.treasurehuntproject.com)



ISBN978-4-908711-18-3  
C8016 ¥500E

Price: US \$5.00  
Publisher: NewDayToDay

Author: Dr. Andy Meeko  
Art: Mugi Aoyama  
Design: New Life Ministries  
Translation: Sahar Joya  
سحر جویا



**Treasure Hunt Project**  
[www.treasurehuntproject.com](http://www.treasurehuntproject.com)  
Copyright © 2021 NewDayToDay